

The Quarterly Journal of Studies of Qur'anic Sciences

Vol. 1 • No. 1 • Autumn, 2019 • Issue 1

Received: 04/07/2019

Accepted: 02/11/2019

A Study and Critique of the Influence of the Torah and the Bible on the Qur'an in EQ (Leiden Encyclopedia of the Qur'an)

Ali Khorasani¹

Abstract

The doubt "the Influence of the Torah and Bible on the Qur'an has long history, but in the last two centuries (nineteenth and twentieth centuries) due to the expansion of the Qur'anic studies of Orientalists, this doubt has been raised in numerous works, and even numerous works by the Orientalists have been devoted solely to the Qur'an's adoption of the Torah and the Bible. The Leiden Encyclopedia of the Qur'an (EQ), which is the most important work of Qur'anic studies in the third millennium and in the contemporary era, has a relatively positive performance in comparison with other Orientalist works on this subject and no article, has referred to the Qur'an's adoption of the Torah and the Bible and only mentioned the content similarities of the Qur'an with them in some articles and without any prejudice.

The study has been carried out by descriptive-analytical and discovery method based on the articles of the Leiden Encyclopedia of the Qur'an (EQ).

Orientalists who have dealt with this issue, have referred to the Qur'an by hypothesis of "being human". Because they have ignored the Holy Prophet's illiteracy and his lack of connection with the scholars in Mecca and Medina, as well as the violation of many beliefs and practices of the scholars in the Quran, and rather, they have insisted on the origin of the Bible. EQ papers have a mild and soft tone compared to other past orientalists and people in charge of that have tried to avoid expressing their clear opposition against revelation of the Qur'an, as well as to empower the scientific and impartial image in the papers. However, it seems that this is not the basic and fundamental approach, but it is a way to affect their own audience more, especially Muslim audience.

Keywords

the Qur'an, Orientalists, the Torah, the Bible, origins of the Qur'an.

1. Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. khorasani110@isca.ac.ir

بررسی و نقد اثرپذیری قرآن از تورات و انجیل در EQ (دائرة المعارف قرآن لیدن)

علی خراسانی*

چکیده

شبهه اثرپذیری قرآن از تورات و انجیل سابقه دیرینه دارد، ولی در دو سده اخیر (سده نوزدهم و بیستم) که مطالعات قرآنی شرق شناسان گسترده تر شده، این شبهه در آثار فراوانی مطرح شده و حتی آثار پرشماری از مستشرقان فقط به اقتباس قرآن از تورات و انجیل اختصاص یافته اند. دایرة المعارف قرآن لیدن (EQ) که مهم ترین اثر قرآن پژوهی در هزاره سوم و دوران معاصر است، در مقایسه با دیگر آثار خاورشناسان در این موضوع نسبتاً عملکرد مثبتی دارد و در هیچ مقاله ای به اقتباس قرآن از تورات و انجیل تصریح نکرده است و فقط به شباهت های محتوایی قرآن با آنها در برخی مقالات اشاره و بدون هیچ گونه پیش داوری از آن عبور کرده است. این پژوهش با توجه به مقالات دایرة المعارف قرآن لیدن (EQ) به روش توصیفی - تحلیلی و کشفی صورت گرفته است.

خاورشناسانی که به این موضوع دامن زده اند با پیش فرض بشری بودن به سراغ قرآن رفته اند؛ زیرا امی بودن رسول خدا ﷺ و عدم ارتباط آن حضرت با اهل کتاب در مکه و مدینه و نیز تخطئه بسیاری از باورها و رفتار اهل کتاب در قرآن را نادیده گرفته و بر منشأ بودن کتاب مقدس اصرار کرده اند. مقالات EQ در مقایسه با آثار دیگر خاورشناسان پیشین از لحن ملایم و نرمی برخوردار است و دست اندرکاران آن کوشیده اند که از ابراز مواضع صریح علیه و حیانت قرآن بپرهیزند و وجهه علمی و بی طرفی در مقالات را تقویت کنند، ولی به نظر می رسد این تفاوت رویکرد مبنایی و اساسی نباشد، بلکه روشی برای اثرگذاری بیشتر بر مخاطبان خود، به ویژه مخاطبان مسلمان است.

کلیدواژه ها

قرآن، خاورشناسان، تورات، انجیل، مصادر قرآن.

۱. طرح مسئله

در سده‌های اخیر برخی اندیشمندان غربی با هدف توجیه نابسامانی‌های موجود در کتاب مقدس یا با اعتماد به اصول مادی‌گری و علوم طبیعی و نفی امور ماورایی، تأویل‌ها و تفسیرهای نامتعارفی از وحی مطرح کرده‌اند که لازمه آن انکار وحی و نفی الاهی‌بودن قرآن کریم است.

به جز عده کمی از خاورشناسان که پس از مواجهه با شگفتی‌های ادبی و محتوایی قرآن به وحی‌انیت قرآن اعتراف کرده و به اسلام گرویده‌اند، بیشتر شرق‌شناسان از الهی‌بودن و وحیانی‌بودن قرآن سر باز زده و در جستجوی مصدر و منشائی برای قرآن برآمده‌اند. یکی از دیدگاه‌هایی که بسیاری از خاورشناسان درباره منشأ قرآن مطرح کرده‌اند، موضوع اثرپذیری قرآن از تورات و انجیل است. آنان از برخی شباهت‌های محتوایی در برخی قصص و مباحث قرآن با کتاب مقدس نتیجه گرفته‌اند که رسول خدا ﷺ این مطالب را مستقیماً یا با واسطه عالمان یا عموم مردم از کتاب مقدس فرا گرفته است.

توجه به چند نکته ضرورت پرداختن به این پژوهش را تبیین می‌کند:

۱. دائرة المعارف بر اساس کارکرد و نقشی که برای خود قائل است، وظیفه دارد با ساماندهی همه پژوهش‌های انجام‌شده درباره یک علم یا موضوع خاص، آنها را در قالب مدخل تعریف کند و همه مباحث و مطالعات انجام‌شده مرتبط با یک مدخل را در قالب مقاله‌ای جامع گزارش کند. دائرة المعارف قرآن لیدن نیز از این قاعده مستثنا نیست و طبعاً عهده‌دار گزارش پژوهش‌های قرآنی انجام‌شده در میان مسلمانان و خاورشناسان در خصوص هریک از مدخل‌های مربوط است.

۲. از آنجا که آثار خاورشناسان به راحتی در دسترس متولیان و مؤلفان EQ قرار داشته و ارتباط علمی با آن آثار از جهت زبانی آسان بوده است و همچنین به دلیل رسالت‌های مشترک و هماهنگی در گرایش‌ها و اهداف، دیدگاه‌های خاورشناسان در هر موضوع در کانون توجه دست‌اندرکاران و مؤلفان EQ بوده است و حتی در مواردی که نویسندگان EQ نظر به پژوهش‌های مسلمانان داشته‌اند، اتکای آنان به مطالعات و دیدگاه‌های اهل سنت بوده است؛ زیرا آثار اهل سنت در مقایسه با آثار شیعه در حد گسترده‌تری در اختیار آنان است. افزون بر این، گسترده‌گی مهاجرت مسلمانان سنی از آفریقا و شرق آسیا به کشورهای

اروپایی و غربی موجب شده است ارتباط علمی خاورشناسان با اسلام از طریق اهل سنت باشد. این درحالی است که بسیاری از آموزه‌های موجود در منابع اهل سنت درباره وحی و قرآن و رسول خدا ﷺ از نظر شیعه غیرقابل دفاع است.

۳. بر اساس تجربه‌ای که از دائرةالمعارف اسلام EI وجود دارد، دائرةالمعارف‌های غربی در موضوعات اسلامی به سرعت به زبان‌های دیگر، از جمله زبان‌های رایج در کشورهای اسلامی ترجمه می‌شوند و محتوای آنها به صورت فراگیر در اختیار طیف‌های مختلف فرهنگی و علمی مسلمانان قرار می‌گیرد؛ چنان‌که با فاصله کوتاهی از انتشار EQ، سازوکار ترجمه آن به فارسی ایجاد شد و تاکنون سه جلد از آن ارائه شده است.

۴. آثار قرآنی خاورشناسان از جهات مختلف صوری و محتوایی قابل نقدند، جهاتی همانند جامعیت نداشتن مقالات، عدم درک مطلب و استناد نداشتن به منابع معتبر یا برداشت‌های سوء و مغرضانه از برخی آیات قرآنی (ر.ک: خراسانی، ۱۳۹۵: ص ۷۵-۱۴۲)؛ ولی هیچ موضوع نقدپذیری، به اهمیت و حیانت قرآن کریم نیست؛ زیرا با خدشه در و حیانت قرآن، اساس اسلام و رسالت پیامبر ﷺ مخدوش می‌شود و اساساً مهم‌ترین چالش بین دانشمندان مسلمان و خاورشناسان در مباحثی است که به تردید در و حیانت قرآن می‌انجامد.

۵. خاورشناسان در دهه‌های اخیر مدعی‌اند رویکردی کاملاً متفاوت و تعدیل یافته در مورد قرآن کریم، رسول خدا و اسلام دارند (مونتگمری وات، ۱۳۸۲: ص ۴۵) و البته می‌توان این تفاوت در رویکرد را با مقایسه دو دائرةالمعارف EQ و EI از جمله در مقاله «محمد» ملاحظه کرد؛ یعنی در حالی که مقاله محمد در EI سرشار از اشکال‌ها و ایرادهای تند و تیز است، مقاله محمد EQ با لحن بسیار مثبت نوشته شده و اشکال‌های آن انگشت‌شمار است. این تفاوت رویکرد، در جای خود ارزشمند است؛ ولی در عین حال این نگرانی وجود دارد که در قالب نگارش محترمانه و جملات نرم و ملایم که طبعاً پذیرش بیشتری در مخاطب مسلمان ایجاد می‌کند، اندیشه‌های خود را به‌ویژه در زمینه و حیانت تحمیل کنند.

با توجه به نکات پیش گفته و با عنایت به رسالت حوزه و حوزویان در دفاع از آموزه‌های اسلام، ضرورت چنین نقدی روشن می‌شود.

برای اینکه میزان صداقت متولیان EQ در ادعای تغییر در رویکردها و روش‌های خود

روشن شود لازم است در مرحله نخست برخی مطالب دیگر شرق شناسان ارائه شود و در مرحله بعد با ارائه بخش هایی از مقالات EQ مقایسه ای بین این رویکردها و روش ها صورت گیرد و در مرحله آخر هم به نقد اجمالی این دیدگاه ها پرداخته شود.

۲. اثربرداری قرآن از کتاب مقدس در آثار خاورشناسان

تأثیر پذیری قرآن از منابع دیگر ادیان، به خصوص کتاب مقدس، از موضوعاتی است که در میان خاورشناسان سابقه دیرینه دارد. ابن هشام در سیره خود گفتگوی پیامبر ﷺ با راهب مسیحی را از یوحنا دمشقی (در گذشته در حدود ۷۵۰ میلادی) عالم مسیحی دربار امویان، (زنده در قرن دوم هجری)، گزارش کرده است. پس از یوحنا دمشقی شماری دیگر از آباء کلیسای شرق تا قبل از شروع رنسانس نیز بر این مسئله پافشاری کرده اند.

بعدها به ویژه در دوسده اخیر این شبهه به صورت فراگیرتری در منابع شرق شناسان مطرح شده است. آبراهام گایگر (Abraham Geiger) (۱۸۱۰-۱۸۷۴م) از خاورشناسانی است که در نیمه دوم سده نوزدهم کتاب خود را به همین موضوع اختصاص داد. کتاب او با عنوان محمد از متون یهودیت چه برگرفته است؟ بعدها به انگلیسی ترجمه شد و با عنوان یهود و اسلام منتشر شد. این کتاب در رویکرد آثار بعدی خاورشناسان اثرگذار بوده است، به گونه ای که این کتاب را ستوده و بر ملاحظات گایگر در مورد ارتباط اسلام و داستان های یهودی صحنه گذاشته و آن را زیر کانه دانسته اند (نولدکه، ۲۰۰۰م: ص ۷). همزمان ویلیام مویر (W. Muir) (۱۸۱۹-۱۹۰۵م) اسلام را برگرفته از آیین مسیحیت می داند. تئودور نولدکه (Theodor Noldke) (۱۸۳۶-۱۹۳۰م) خاورشناس مشهور آلمانی و مؤلف کتاب تاریخ قرآن در اثر خود به مصادر تعلیم پیامبر پرداخته و می گوید: «مصدر وحی که بر پیامبر نازل شد، بر حسب اعتقاد قرون وسطی و بسیاری از معاصران بدون هیچ تردیدی، نوشته های یهودی بوده و اما تأثیر انجیل بر قرآن بسیار کمتر از این است» (نولدکه، ۲۰۰۰م: ص ۷). نولدکه «لااله الا الله» را برگرفته از عبارتی یهودی در کتاب سموئیل می داند. او همچنین تعالیم مسیحی موجود در قرآن را اصالتاً یهودی می داند و البته برخی از شکل های نماز و نیز وصف قرآن به فرقان را دارای ریشه ای مسیحی می داند (همان: ص ۸).

هرشفلد (Hirschfeld) نیز یکی دیگر از خاورشناسانی است که در سال ۱۸۷۸م کتابی

با عنوان عناصر یهودی در قرآن منتشر کرد. اشپرنگر (Sprenger) (۱۸۱۳-۱۸۹۳) که سال‌های فراوانی را در هندوستان حضور داشته و با منابع اسلامی مرتبط بوده است، کتابی با عنوان زندگی و تعالیم محمد نوشته است که بخشی از آن به قرآن و ریشه‌های یهودی آن اختصاص دارد. رودلف دورژاک (Rudolf Duoruk) (۱۸۶۰-۱۹۲۰م) نیز در پایان سده نوزدهم در دو کتاب خود، موضوع لغات بیگانه در قرآن و اثرپذیری قرآن از تورات را پی گرفته است.

در سده بیستم این حرکت پرشتاب‌تر ادامه داشت و خاورشناسان بسیاری به تأثیرپذیری قرآن از منابع یهودی پرداختند، از جمله شاپیرو (Shapiro) در سال ۱۹۰۷ با کتاب «بازگویی‌های تورات در بخش‌های قرآن، رودلف (Rudolph) در سال ۱۹۲۲ با کتاب وابستگی قرآن به دین یهود و نصارا، اشپایر (Speyer) در سال ۱۹۲۵ با کتابی با عنوان داستان‌های کتاب مقدس در قرآن، واکر (Walker) در سال ۱۹۳۱ با کتاب شخصیت‌های انجیل در قرآن، سیدرسکی (Siderskey) فرانسوی با نگارش کتاب اصول اسطوره‌های قرآن و سیره پیامبران، کلایر تیزدال (Clair Tisdell) با کتاب منابع اصلی قرآن، چارلزتری (Charles Torrey) با تدوین کتاب بنیان یهودی اسلام، ریچارد بل (Richard Bell) خاورشناس اسکاتلندی با نگارش کتاب خاستگاه اسلام در محیط مسیحی‌اش، رژی بلاشر (egis Blachers) در برخی از آثارش، آبراهام کاتش (Abraham Katesh) با کتاب یهودیت در اسلام، سابقه انجیلی و تلمودی قرآن (ر.ک: شاکر و دیگران، بی‌تا، ص ۱۲۵).

کتاب منابع اصلی قرآن تیزدال یکی از منابع مهم، پریرگ و مورد توجه خاورشناسان در موضوع منابع قرآن است. این کتاب دارای شش بخش است. بخش اول به اعتقاد مسلمانان درباره قرآن پرداخته و شبهاتی را در خصوص نگارش و جمع و تدوین قرآن مطرح کرده است. بخش‌های دوم تا ششم به ترتیب به تأثیرپذیری قرآن از اعتقادات و آداب عرب، عقاید صابئین و یهود، مسیحیت و اناجیل، فرهنگ زرتشتی و بالأخره از حنفاء پرداخته‌اند. سیدرسکی در کتاب خود داستان موسی، عیسی، داوود، سلیمان و دیگر انبیا را به کتاب‌های یهود و مسیحی نسبت می‌دهد (حاج، ۱۹۹۱م، ج ۱: ص ۱۲۷).

کتاب خاستگاه اسلام در محیط مسیحی‌اش اثر ریچارد بل نیز از منابع اثرگذار در این موضوع است. بل در بخش‌های هفت گانه کتاب خود با تمسک به شباهت‌ها و قرائنی به

تأثیرپذیری پیامبر و قرآن از آموزه‌های مسیحی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد شماری از مفاهیم مانند «روز جزا» «بهشت» و «جهنم» بدون تردید از مسیحیت وارد جزیره‌العرب شدند. همچنین ریچارد بل بر این نظر است که بیشترین منابع داستان‌هایی که محمد از آنها بهره گرفته، مصادر و متون دین یهود و مسیح است. حضور محمد در مدینه فرصت مناسبی بود که وی بیش از دوران مکه با کتاب‌های یهود آشنا شود و با یهودیان گفتگو کند (زقزوق، ۱۴۰۵ق: ص ۸۴).

کتاب سه جلدی القرآن و الکتاب یوسف دره حداد، نویسنده مسیحی لبنانی، یکی از مفصل‌ترین منابع درباره اثربرداری قرآن از تورات و انجیل است. مؤلف در مقدمه این اثر تصریح کرده است که هدف او از تألیف این کتاب، اثبات اقتباس قرآن از تورات است و اینکه به گونه‌ای قرآن امتداد تورات و ترجمه‌ای آزاد و عربی از آن است که البته پیامبر اسلام آن را با تغییرات و افزوده‌هایی ارائه کرده است. حداد با استناد به آیات قرآن کریم بیش از ده دلیل بر مدعای خود که اقتباس قرآن از تورات است، ارائه کرده است.

اف. بول (F. Buhl) در مقاله محمد ﷺ پیامبر اسلام، ویراست نخست EI می‌نویسد: «آیین یهودیان در اقامه سه نماز روزانه، ظاهراً عاملی در وجوب نماز نیم‌روز در اسلام - که در آیه ۲۳۸ سوره بقره به نام نماز میانی (الصلاة الوسطی) به آن اشاره شده - بوده است. این نماز، به نمازهای صبح و مغرب که محمد ﷺ و دست‌کم برخی از پیروانش در مکه پیش از هجرت اقامه می‌کردند، افزوده شد. نماز جماعت هفتگی مسلمانان که در اوایل بعد از ظهر جمعه برپا می‌شود و ممکن است قبل از ورود پیامبر به مدینه، وضع شده باشد، به احتمال زیاد مستقیماً متأثر از "روز آمادگی" یهود برای روز شنبه (Sabbath) است که در غروب جمعه آغاز می‌گردد؛ بنابراین، روز جمعه در مدینه در زمان حضور محمد ﷺ روز اصلی بازار هفتگی بود که بیشترین تعداد مسلمانان از نواحی اطراف به شهر می‌آمدند و زمانی مطلوب برای عبادت دسته‌جمعی هفتگی فراهم می‌شد» (تقی‌زاده، ۱۳۸۸: ص ۴۷ - ۴۸).

۳. اثربرداری قرآن از کتاب مقدس در مقالات EQ

جولیان بالدیک (Julian baldick) در مقاله «ریاضت» EQ سنت متداول ریاضت در مسیحیت شرقی و شام را از پس زمینه‌های ریاضت در قرآن معرفی کرده است. او در مقاله

خود اثرپذیری قرآن از مسیحیت را مفروض می‌گیرد؛ ولی نحوه این اثرگذاری را نامشخص می‌داند (Baldick, 2001, vol1: p.19).

بالدیک در ادامه مقاله خود، روزه‌های نافله در قرآن را رقیق‌شده روزه‌های طاقت‌فرسای ریاضت‌گرایان شامی و روزه‌های واجب ماه رمضان را ریشه در روزه کفار یهودیان معرفی می‌کند. علاوه بر روزه واجب ماه رمضان و روزه‌هایی که به واسطه نذر و توبه و کفاره گناهان واجب می‌شود، از روزه‌های نافله نیز در قرآن یاد شده است (توبه: ۱۱۲؛ احزاب: ۳۵؛ تحریم: ۵) (Wagtendonk" 2001: 128.143; Baldick, 2001, vol 1: p.21).

روث رودد (Ruth roded) در مقاله «زنان و قرآن» در ذیل مبحث شخصیت‌های زن در داستان‌های قرآن به صورت تلویحی به متأثر بودن قرآن کریم از متون مقدس اشاره می‌کند و می‌نویسد: «برخی داستان‌های قرآن به شخصیت‌های قبل از اسلام مانند آدم و حوا، یوسف و همسر عزیز مصر، همسر فرعون که نامادری موسی بود، سلیمان و ملکه سبا (نیز نک: بلقیس) و مریم مادر عیسی اختصاص دارد. در این داستان‌ها نقش‌ها و تصویرهای مختلفی از زنان به تصویر کشیده و از آنها شرح و تفسیرهای مختلفی ارائه شده است. برخی از این تصویرها ممکن است الگوها یا نقش‌های غالب پیشین مذکور در متون مقدس را تغییر دهند» (roded,2005, vol.5: p.523). او در بخش دیگری از همین مبحث به ریشه داستان یوسف و زلیخا می‌پردازد و با احتیاط این گونه اظهار نظر می‌کند: «داستان یوسف و زلیخا (نامی که همسر عزیز در منابع اسلامی بدان نام شناخته می‌شود) نه تنها برای مفسران قرآن، مقولات روایی، قصص انبیا و مورخان، بلکه حتی برای اشعار عاشقانه عرفانی و هنرهای تجسمی هم مواد غنی‌ای فراهم کرده است. در انواع ادبی دیگر مکرر به این داستان اشاره شده و ممکن است با داستان‌های مصر باستان، ایرانیان قبل از اسلام یا داستان‌های اخلاقی هندی درباره حیلۀ زنان و همچنین با حکایات تمثیلی تورات و تفسیرهای یهودی کتاب مقدس تلفیق شده باشد» (Ibid: p.525).

فرانس روزنتال (Franz rosenthal) در مقاله «تاریخ و قرآن» EQ ذیل عنوان جوّ تاریخ نگاری در خاور نزدیک در سده‌های ششم و هفتم میلادی یعنی همزمان با ظهور اسلام و نزول قرآن می‌نویسد: «منابع تاریخی غنی‌ای که در بین مسیحیان سریانی‌زبان در خاور

نزدیک وجود داشت تقریباً به طور انحصاری معطوف به تاریخ کلیسایی و زندگی نامه و شهادت نامه قدیسان بود. این نوع مکتوبات یقیناً برای مسیحیان جنوب عربستان و شاید عربستان مرکزی شناخته شده بودند؛ اما حدس می‌زنیم که جزئیات تاریخی شان اهمیت چندانی برای پیامبر نداشت» (Rosenthal, 2002, vol. 2: p.428,429).

کامیلا (kamelia) در مقاله «تورات» به تفصیل دیدگاه قرآن درباره تورات را شرح می‌دهد و عنوانی را به تشابهات قرآن و تورات اختصاص می‌دهد او در این بخش با استناد به بعضی روایات وجوه مشابهت فراوانی را برمی‌شمارد و به گونه‌ای این مطلب را در ذهن مخاطب القا می‌کند که قرآن برگرفته از تورات است. او ذیل عنوان «مشابه اما متفاوت» می‌نویسد:

«تصور وجود انطباق بسیار زیاد بین قرآن و تورات در بیانات قرآنی مستتر است، آنجا که قرآن کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کند، اینکه قرآن وحیی همچون تورات و انجیل است و در کتاب‌های پیشین آمده است (آل عمران: ۳؛ شعراء: ۱۹۶؛ عنکبوت: ۴۷). مفسران بیان می‌کنند که برخی عبارات در قرآن لفظ به لفظ با تورات انطباق دارند. آنها دو عبارت را که تصور می‌شود در تورات نیز آمده است، به عنوان شاهد نقل می‌کنند؛ یعنی آیه ۴۵ مائده که قانون قصاص را ذکر می‌کند و آیه ۲۹ فتح که اظهار می‌دارد مؤمنان در تورات این گونه توصیف شده‌اند که نشانی بر پیشانی‌شان بر اثر سجود بسیار آشکار است.

عبدالله بن عمرو بن عاص (که از قضا گفته‌اند که پدرش از پیامبر یا از عمر برای خواندن تورات حقیقی اجازه دریافت کرده بود) می‌گفت وصف محمد ﷺ چنان که در قرآن توصیف شده در تورات آمده است: به عنوان «شاهد»، «مبشر» و «نذیر» (نک. اسراء: ۱۰۵؛ فرقان: ۵۶؛ احزاب: ۴۵؛ فتح: ۸)؛ او نه تند و نه خشن است و نه در کوجه‌ها فریاد می‌زند. و کعب الاحبار این گفته را به تورات نسبت می‌داد: «ای محمد ﷺ! من بر تو توراتی جدید وحی می‌کنم، که چشم‌های کور و گوش‌های کر و دل‌های مہرزده را می‌گشاید» (سیوطی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ص ۱۱۵). این عبارات یادآور اشعیا (۲: ۴۲ و ۵: ۳۵) است. این خبر نیز به او نسبت داده شده است که آیه آغازین تورات با آیه ۲ انعام (ستایش خدایی را که آسمان‌ها و زمین را

آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را پدید آورد. با این همه، کسانی که کفر ورزیده‌اند غیر او را با پروردگار خود برابر می‌کنند) آغاز شده است و با آیه ۱۱۱ اسراء «ستایش خدایی را که فرزندی نگرفته و او را بسیار بزرگ شمار»، پایان یافته است. البته این سخن را نیز که آخرین آیه تورات قسمت دوم آخرین آیه هود است (پس او را پرستش کن و بر او توکل نمای و پروردگار تو از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست) از کعب روایات کرده‌اند و همچنین این گفته که اولین آیاتی که در تورات نازل شد ده آیه از انعام است که با آیه ۱۵۱ شروع می‌شوند: «بیاید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم» (ما حَرَّمْ رُبُّکُمْ عَلَیْکُمْ). این آیات شباهت قابل توجهی با ده فرمان دارند (نک: Brinner, An Islamic Decalogue). نقل کرده‌اند که آیه ۱ جمعه (آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خدایی را که پادشاه پاک ارجمند فرزانه است تسبیح می‌گویند) هفتصد بار در تورات آمده است و گفته‌اند که رحمان، اسمی که خداوند به آن خود را به موسی شناساند، در سراسر تورات موجود است (همان: ص ۱۱۶) که حاوی ۹۹۹ اسم دیگر خداست (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ص ۲۰). گفته‌اند با اینکه محتوای دو کتاب در اصل همانند است، سوره‌های آنها عنوان‌های متفاوتی دارند؛ از این رو عنوان سوره ق در تورات «مُبِیضَة» است؛ چراکه صورت هر کس را که بدان ایمان داشته باشد، در روزی که صورت‌ها سیاه شوند، سفید خواهد کرد. سوره یس در تورات با نام «مَعْمَة» آمده است؛ برای اینکه خوبی‌های این دنیا و آخرت را دربردارد» (kamelia, 2005, vol. 5: p.300_301). کلود ژیلو (Claude jolyot) در مقاله «تعلیم‌دهندگان پیامبر» در ذیل عنوان «شالوده و ویژگی‌های مشترک روایات مربوط به تعلیم‌دهندگان پیامبر» به اختصار به شمار زیادی از این روایات و افراد می‌پردازد و می‌نویسد:

«تمام روایت‌هایی که به این موضوع می‌پردازند، پیشینه این تعلیم‌دهندگان را مطرح و تأکید می‌کنند که این افراد به طبقه «محرومان» یا «فقرا»ی جامعه تعلق داشته‌اند و برده یا بنده، غیرعرب، یهودی یا مسیحی بوده‌اند. گفته‌اند که برخی از آنها کتاب‌هایی داشتند و آنها را می‌خواندند و گاه تورات و یا انجیل می‌خواندند، گاه گفته‌اند که آنها آهنگر یا شمشیرتیزکن بوده‌اند. مخالفان قریشی محمد ﷺ

می گفتند که این تعلیم دهندگان به او یا به خدیجه تعلیم می دادند و او نیز به محمد ﷺ تعلیم می داد» (jolyot, 2003, vol.2: p. 512..514).

کلود در پایان مقاله از روایات و گزارش مختلف در این باره، چنین نتیجه می گیرد:

«از بررسی گزارش های مربوط به تعلیم دهندگان می توان نتیجه گرفت که نمی توان این امکان را کنار گذاشت که کل سوره های مکی قرآن ممکن است شامل اصولی باشند که احتمالاً ابتدا از جانب گروهی از «خداجویان» بیان شده یا بین آنان رایج بوده است، کسانی که جزو طبقه «محرمان» و «فقرا» بودند و به منابع کتاب مقدسی یا پسا کتاب مقدسی (نک: syro_aramaische L esart des Koran Luxenberg, Die) یا اطلاعات دیگر دسترسی داشتند. همچنین احتمال مشارکت افرادی چون ورقه بن نوفل و خدیجه در این اقدام فراگیر تحت هدایت محمد ﷺ یا دیگری را نباید نادیده گرفت» (jolyot, 2003, vol. 2: p.517).

یوری روبین (Uri rubin) در مقاله «انبیا و نبوت» در ذیل عنوان قصه های انبیا با ظرافت زیاد، شبهه اثرپذیری قرآن از کتاب مقدس را با این عبارت مطرح کرده است:

قرآن سوای اظهار نظرهای کلی درباره انبیا، قصه هایی را درباره برخی از آنها عرضه می کند. این قصه ها در همه حال بخشی از گفتگوی خدا و محمد ﷺ هستند. خداوند درباره آنان با محمد ﷺ سخن می گوید یا از محمد ﷺ می خواهد که درباره آنان با مخاطبانش سخن گوید. این ساختار ادبی از این اندیشه سرچشمه می گیرد که وحی پیامبرانه انبیای پیشین همانند وحی محمد ﷺ است و همه آنان برای انجام مأموریتی یکسان در میان بشر فرستاده شده اند. پس اشارات و تلمیحات قرآن به انبیای پیشین به این منظور طراحی شده است که پیشین های مشروعیت بخش و نیز تشویق کننده برای اعتراض های مربوط به نبوت شخص محمد ﷺ فراهم آورد. بسیاری از این قصه ها از مضامین کتاب مقدس بهره می گیرند. برخی از آنها بسیار فشرده به نظر می رسند؛ اما برخی از آنها، از قبیل قصه ابراهیم، موسی و عیسی، با آب و تاب و فراوان و حتی با بازنگری های بسیار ظریف در روایات کتاب مقدس بیان شده اند. عناصری که در روایات کتاب مقدس غایب اند، عمدتاً در قصه های عذاب ظاهر می شوند (Rubin, 2001, vol. 4: p. 289).

فردریک (Frederick) مؤلف مقاله «آخرالزمان» پس از توضیح و نشانه‌های کیهانی و دیگر حوادث آخرالزمان در یک جمع‌بندی می‌نویسد:

جالب آنکه اولین بیانات آخرالزمانی قرآن صراحتاً به پایان جهان اشاره نمی‌کنند، بلکه مستقیماً به رستاخیز مردگان می‌پردازند یا جزئیات بسیاری درباره‌ی روز جزا عرضه می‌کنند. بیشتر مضامین تلویحی است؛ اما نتیجه‌ی نهایی آشکار است: کافران و بدکاران مجازات دوزخ را متحمل می‌شوند و پاداش مؤمنان که اعمال صالح انجام داده‌اند، بهشت خواهد بود. این واقعیت که بخش اعظم مطالب به تلویح در آیات آخرالزمانی اولیه‌ی قرآن آمده است، این نظر را پیش می‌نهد که در شهر مکه، در اوایل نزول وحی، دست کم بخشی از مخاطبان محمد ﷺ با برخی از این تصاویر آخرالزمانی آشنا بوده‌اند. محققان خاطر نشان کرده‌اند که تصاویر بالا یادآور مشابهت‌های بسیار با متون آخرالزمانی رسمی و غیررسمی مسیحی و یهودی‌اند؛ اما ویژگی‌های عربی، از قبیل وانهاده‌شدن شتران باردار ده‌ماهه (تکویر: ۴) به قرآن اختصاص دارند (vol. 1: p. 111. Frederick, 2001).

دیوید استفان (David estephen) در مقاله «ارث» EQ آورده است:

اخیراً کیمبر رویکرد تجدیدنظرطلبانه‌ی دیگری را در قانون ارث قرآن پیشنهاد کرده است. او با در نظر گرفتن این نکته‌ی آغازین که آیات‌المیراث مبهم و دوپهلویند، تفسیر جایگزینی را برای ساختار نحوی و معنای بخش دوم آیه‌ی ۱۲ نساء پیشنهاد کرده است. کیمبر همانند پاورز، قانون ارث قرآن را نظام کاملی می‌داند اما در حالی که پاورز قانون قرآن را نسخه‌ی اصلاح‌شده‌ی قانون شهروندان خاور نزدیک می‌داند و منابع قدیمی اسلامی آن را صورت اصلاح‌شده‌ی آداب و رسوم عربی، کیمبر نظام ارث قرآن را نسخه‌ی اصلاح‌شده‌ی قوانین ارث یهودی می‌داند (Estephen, 2002, vol. 2: p. 518).

پاول کونینچ (paul kunizseh) مؤلف مقاله «سیاره و ستاره» در ذیل عنوان «موضوعات

مربوط به ستاره‌شناسی» آورده است:

خداوند سکونتگاه آسمانی را به صورت «هفت آسمان» آفریده است (بقره: ۲۹؛ اسراء: ۴۴؛ مؤمنون: ۸۶؛ فصلت: ۱۲؛ طلاق: ۱۲؛ نبأ: ۱۲)، که به شکل طبقه‌ای روی طبقه‌ای دیگر (طباقاً) چیده شده (ملک: ۳؛ نوح: ۱۵) یا در مسیرها یا مدارها (طرائق)

قرار گرفته‌اند (مؤمنون: ۱۷). هرچند این نظام، از سویی قویاً یکی از نظام‌های کیهان‌شناسی یونانی را همراه با ترتیب مشهور قرار گرفتن کرات آسمانی بر روی یکدیگر به‌خاطر می‌آورد، از سوی دیگر بعید می‌نماید که هرگونه انعکاسی از این نظریهٔ ارسطویی - بطلمیوسی در دانش سده نخستین عربستان شناخته‌شده باشد. همچنین، نظام یونانی به هشت فلک آسمانی برای خورشید، ماه، پنج سیاره و ستارگان ثابت نیازمند است؛ در حالی که در قرآن فقط از هفت فلک سخن رفته است؛ بنابراین آسمان‌های هفتگانهٔ قرآنی ظاهراً نه به کیهان‌شناسی یا ستاره‌شناسی، بلکه به نظریه‌پردازی‌های الهیاتی تعلق دارد و شاید قابل مقایسه با هفت آسمان مذکور در کتاب عهد مشایخ دوازده‌گانه (لاوی ۳) و ادبیات تلمودی باشد (kunizseh, 2004, vol. 4: p.106).

مؤلفان مقاله «تکثر دینی و قرآن» در ذیل بحث «نشانه‌های قرآنی تعامل‌های میان دینی» نوشته‌اند:

«اگرچه این مطلب در قرآن نیامده است، منابع متأخر اسلامی مدعی‌اند که محمد ﷺ با راهبان مسیحی مواجهه شخصی داشته است، یعنی با کسانی که طبق گزارش‌های مسلمانان، «علائم نبوت» را در پیامبر تشخیص دادند (برای نمونه‌هایی از ملاقات صحابه با عالمان و معتکفان مسیحی در دوران پیش از اسلام، کسانی که از طریق آگاهی از متون مقدسشان از رسالت قریب‌الوقوع محمد ﷺ با خبر بودند، نک: Rubin, 2003, p. 48) مخالفت با محمد ﷺ منابع مسیحی نیز مواجهه‌ها با راهبان مسیحی را شرح می‌دهند، اما در این گزارش‌ها مسیحیان نقش منبع وحی الهی به محمد ﷺ را دارند. جالب اینکه اگرچه از این منبع رهبانی اغلب به‌عنوان یک «نسطوری» نام برده می‌شود، اما فرقهٔ منبع، بسته به جامعه‌ای که این گزارش در آن شکل گرفته، متفاوت است؛ برای مثال احتمالاً گزارش‌های مربوط به سارگیس بحیرای نسطوری در محیط یعقوبیان (یعنی مونوفیزیت‌های شام) گسترش داشت (نک: Griffith, Vol2001, p.48) متداول‌ترین شخصیتی که در گزارش‌های هم مسلمانان و هم مسیحیان آمده بحیرای راهب است. همچنین گزارش‌هایی دربارهٔ یکی از کاتبان یهودی محمد ﷺ وجود دارد که او نیز بنا به دیدگاه ناقل، یا دین یهودیت

را به محمد ﷺ آموزش می‌دهد یا نبوت محمد ﷺ را تأیید می‌کند. سرانجام، اعضای خانواده خدیجه، همسر اول محمد ﷺ ظاهراً مسیحی (یا دست کم مؤحد در سنت ابراهیم) بوده و ادعای نبوت محمد ﷺ را تأیید کرده‌اند (پاورز، ۱۳۹۲، ج ۱: ص ۲۲۵).

یوری روبین (Uri rubin) در مقاله بنی اسرائیل ذیل مبحث خروج از مصر و گناهان اسرائیل می‌نویسد: «گناه بنی اسرائیل در امتناع از جنگ با ساکنان قدرتمند ارض موعود نیز ذکر می‌شود. به عقوبت این کار، آنها باید چهل سال در بیابان سرگردان شوند (تا هلاک گردند). این روایت نیز بر روایت کتاب مقدس از این وقایع استوار است» (Uri rubin, 2001, vol. 1: p. 303). یوری روبین همچنین در مقاله «محمد» ﷺ ذیل مبحث «وحی» می‌نویسد: «واحدی دیگر که از پیامبر خواسته می‌شود آن را بخواند نبأ (مفرد انباء) «گزارش، خبر» است و این عبارت معمولاً به معنای داستان‌هایی درباره گذشتگان است که عمدتاً ریشه در کتاب مقدس دارند؛ مثلاً به پیامبر امر می‌شود نبأ دو پسر آدم (مائده: ۲۷) نبأ نوح (یونس: ۷۱) و ابراهیم (شعراء: ۶۹) را بخواند» (Uri Rubin, 2001, vol. 3: p. 440).

ماهر جرار در مقاله «حورالعین» ذیل عنوان «سرچشمه‌های احتمالی این تصور» آورده است: «سرچشمه احتمالی تصور باکرگان بهشتی کانون توجه تحقیقاتی چند بوده است. برتلس معتقد است که این واژه وام‌گرفته از آموزه زرتشتی درباره دئینا و کردار نیک است؛ درحالی که آندره آن را وام‌گیری بی‌واسطه از قدیس افرائیم، پدر کلیسای سریانی، می‌داند استدلال می‌کند که آندره درک درستی از متن قدیس افرائیم نداشته است» (جرار، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۵۱۰). کیس (kis) در مقاله «روزه»، پس از بیان مصادیقی از روزه کفار و جریمه می‌نویسد: «نشان بعضی از این احکام در دوران پیش از اسلام هم یافت می‌شود - نرخ تعرفه‌ها و کفارها مشابه روال مسیحی است - و تحقیق بیشتر می‌تواند ماهیت و میزان تأثیرات مسیحی یا غیر آن را روشن‌تر کند» (نک: کیس، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۶۷) (kis, 2002, vol. 2: p.180).

مؤلف مقاله روزه در سطرهای پایانی می‌نویسد: «طول روزه و تمدید آن از ده روز به سی روز را باید بر پایه پس‌زمینه رواج روزه در میان یهودیان و مسیحیان در سده‌های پیش از اسلام دید (نیز قس: دو ماه متوالی روزه کفار در آیات ۹۲ نساء و ۳-۴ مجادله) (نک: کیس، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۶۷) (Ibid: p.185).

باربارا فریر استودسر (Barbara freyer stowdsser) در مقاله «خدیجه» آورده است: «خدیجه اولین تجارب معجزه آسای محمد ﷺ و به ویژه برانگیخته شدن وی به نبوت را به ورقه بن نوفل، عموی مسیحی اش گزارش داد و او این حادثه را به وحی شریعت بر موسی شبیه دانست (باربارا، ۱۳۹۳، ج ۲: ص ۵۴۲) همچنین مطابق با نظریه ای، شاید همین ورقه جزئیات مربوط به باورهای مسیحیت را در اختیار محمد ﷺ قرار داده باشد» (stowdsser, 2003, vol. 3: p.80).

مقاله «زبان و سبک قرآن» در EQ در پی اثبات تأثیرپذیری قرآن از زبان سریانی و آموزه های کتاب مقدس، به تحقیقات اخیر محقق سامی شناس «کریستوف لوکسبرگ» استناد می کند و از زبان وی می گوشت مصدر و مأخذ شماری از آیات قرآن را کتاب مقدس بداند. در بخشی از این مقاله آمده است:

بی تردید اسلام شناسان و سامی شناسان باید به بررسی و نقد اثر لوکسبرگ بپردازند که مسئله های پیچیده دیگری، از جمله موضوع تاریخ تدوین و ویرایش قرآن را پیش کشیده است؛ اما برخی نظریه های او، دست کم برای نگارندگان این سطور، متقاعد کننده به نظر نمی رسند؛ مثلاً لوکسبرگ از سوره کوثر که برای خواننده معمولی معنا و مضمون اندکی دارد و معرکه آرای مفسران مسلمان بوده، به نحو متقاعد کننده ای رمزگشایی کرده است. در پس این سوره عبارت مشهور نامه اول پطرس (۵: ۸ - ۹) را می توان دید: هوشیار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما شیطان به هر سو می گردد تا طعمه ای بیابد و آن را ببلعد، پس با ایمان در برابر او مقاومت کنید. نمونه دیگر توضیحات لوکسبرگ درباره سوره علق است (opcit: p.276,285)؛ اما توضیحات او درباره آیات ۵۴ دخان و ۲۰ طور در پیوند با «باکره های بهشتی» (حوری) بیش از همه توجه خوانندگان این کتاب را به خود جلب کرده است. این باکره ها به جای اینکه موجوداتی اسطوره ای باشند که «هیچ انس و جنی بکارت آنها را زایل نکرده» (رحمن: ۵۶) یا «هیچ انس و جنی آنها را لمس نکرده» (Pickthall)، انگور/ میوه های بهشتی اند «که هیچ انسی و جنی آنها را آلوده نکرده»: «در آنجا میوه هایی آویخته (و رسیده یافت می شود) که پیش از آنان هیچ انس و جنی (یعنی موجود نامرئی) آلوده شان نکرده است (ژیلیو، ۱۳۹۴، ج ۳: ص ۲۴۳).

ویلیام گرام در مقاله «بسمله» آورده است:

نُولد که مشابه یهودی و مسیحی «بسم الله» را تعبیر مکرر «به نام سرور» در کتاب‌های مقدس یهودی و مسیحی برمی‌شمارد. به عقیده مبارت، در تعبیر سه‌بخشی «الله الرحمن الرحیم» آمیزه‌ای از تأثیرات یهودی، مسیحی و بت‌پرستی در جنوب عربستان وجود دارد. همچنین تعبیر مشابه مزدایی «پد نام یزدان» به معنای به نام خدا(یان) وجود دارد که قدمت آن به اوایل سده سوم در پایکولی می‌رسد (گراهام، ۱۳۹۲، ج ۱: ص ۵۲۶).

کورنلیا (cornelia) مؤلف مقاله «آدم و حوا» در EQ به تفصیل گزارشی از آیات قرآن درباره این موضوعات ارائه کرده است: اعلام آفرینش انسان، آفرینش آدم، آموختن تمام نام‌ها، سجده فرشتگان در برابر آدم، آفرینش حوا، اقامت در بهشت، هبوط به زمین، توبه بخشایش آدم، پیامبری و پسران آدم. کورنلیا به‌رغم اعتقاد به برخی ایرادهای محتوایی با رعایت ادب و بدون هیچ اتهامی به قرآن دیدگاه قرآن و مسلمانان را به‌خوبی ارائه کرده است. او فقط در ذیل آیه ۳۰ بقره که به اعلام آفرینش انسان و جانشینی او و سؤال ملائکه درباره فساد و خونریزی انسان در زمین پرداخته، می‌نویسد این آیه همانند آیه ۲۶ باب نخست کتاب تکوین است (cornelia, 2001, vol. 1: p.22).

در مقاله «ابراهیم» EQ نیز اگرچه برخی نقدهای جزئی وارد است، مؤلف این مقاله کوشیده است شباهت‌های موجود در قرآن و کتاب مقدس را درباره این داستان بدون هرگونه ارزش‌داوری و اتهام تأثیرپذیری قرآن از کتاب مقدس بیان کند. او در بخش شباهت‌ها نوشته است:

بسیاری از اشارات قرآنی به ابراهیم با مفاد کتاب مقدس شباهت دارد. ابراهیم پدر و قوم خویش را ترک می‌کند و در سرزمین جدیدی با خداوند ملاقات می‌کند و خانواده خویش را تشکیل می‌دهد (مریم: ۴۸-۴۹؛ انبیا: ۷۱؛ عنکبوت: ۲۶؛ صافات: ۸۳-۱۰۱؛ قس. پیدایش، ۱۲: ۱-۵). او زیارتگاهی مقدس یعنی خانه خداوند را بنا می‌نهد (بقره: ۱۲۵-۱۲۷؛ قس. پیدایش، ۱۲: ۶-۸، ۱۳: ۱۸). ابراهیم با متانت از [قدرت] خداوند پرسش می‌کند و در پاسخ به او گفته می‌شود که پرنده‌گانی را تکه‌تکه

و مخلوط کند (بقره: ۲۶۰؛ قس: پیدایش، ۱۰:۱-۱۵). ابراهیم پیمان الهی با خداوند دارد (بقره: ۱۲۴-۱۲۵؛ احزاب: ۷؛ قس: پیدایش ۱۷:۱-۱۴). فرستادگان خداوند به ملاقات ابراهیم می‌روند و تولد قریب‌الوقوع پسری را به او و همسرش اعلام می‌کنند و سپس رهسپار هلاکت قوم لوط می‌شوند (هود: ۶۹-۷۶؛ حجر: ۵۱-۵۹؛ عنکبوت: ۳۱؛ ذاریات: ۲۴-۳۰؛ قس: پیدایش: ۱۸:۱-۲۰). او فرزند خویش را به قصد قربانی عرضه می‌دارد؛ اما خداوند او را از این وظیفه معاف می‌کند (صافات: ۹۹-۱۱۱؛ قس: پیدایش، ۱۸:۱-۱۹). ابراهیم دوست خداوند است (نساء: ۱۲۶؛ قس: اشعای نبی، ۴۱:۸؛ کتاب دوم تواریخ ایام، ۷:۲۰) (Fairesten, 2001, vol.1: p.5).

فایرستن مؤلف مقاله «ابراهیم» در ادامه هم در خصوص تفاوت گزارش داستان ابراهیم با کتاب مقدس و منابع یهودی این گونه می‌نویسد:

دسته‌ای از اشارات قرآنی به ابراهیم نمونه‌ای در کتاب مقدس یا روایت‌های متأخر یهود ندارد. در این آیات ابراهیم و اغلب اسماعیل، با ساختن کعبه، مناسک عبادی اعراب و اصطلاح‌شناسی مفاهیم دین اسلام مرتبط شده‌اند. ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه خدا را استوار می‌سازد و از خداوند استدعا می‌کنند که آنها و فرزندانشان را تا ابد «قومی تسلیم فرمان خداوند» قرار دهد و به ایشان آداب صحیح دینی (مناسک) (بقره: ۱۲۷-۱۲۸) را نشان دهد. در جای دیگر ابراهیم دعا می‌کند که سرزمین پیرامون کعبه در امان باشد و آن دسته از فرزندان او که در مکه منزل می‌گزینند همواره نماز بگزارند و ایمن باشند (ابراهیم: ۳۵-۳۷). خداوند ابراهیم را در آن خانه سکنی می‌دهد یا آن ناحیه را قابل سکونت می‌سازد و به ابراهیم (یا شاید محمد ﷺ) فرمان می‌دهد که رسماً حج را اعلام کند (حج: ۲۶-۲۷). ابراهیم و اسماعیل مأمور می‌شوند که کعبه را برای مناسک توحیدی صحیح، طواف و رکوع و سجود نماز، پاک و طاهر گردانند (بقره: ۱۲۵). مکان مشهور نماز، یعنی مقام ابراهیم (بقره: ۱۲۵؛ آل‌عمران: ۹۶-۹۷)، در نزدیکی کعبه واقع شده است (فایرستن، ۱۳۹۲، ج ۱: ص ۱۱۰) (Fairesten 2001, vol. 1: p.6).

۴. مقایسه، بررسی و نقد

۴-۱. مقایسه

مقایسه آثار خاورشناسان و مباحث ارائه شده از سوی آنان در موضوع اثرپذیری قرآن کریم از کتاب مقدس با مباحث ارائه شده در مقالات EQ ما را به این نتیجه می‌رساند که در مجموع دیدگاه مؤلفان مقالات این دائرةالمعارف رویکرد نسبتاً مثبتی دارد؛ زیرا در آثار پیشینیان به صراحت بر اقتباس قرآن از کتاب مقدس به ویژه در داستان‌های مرتبط با پیامبران پای فشرده شده است و حتی موضوع اقتباس در عناوین برخی از آثار خاورشناسان اخذ شده است؛ مثلاً در آثار پیش گفته مثل «بازگویی‌های تورات در بخش‌های قرآن» (وابستگی قرآن به دین یهود و نصارا) «داستان‌های کتاب مقدس در قرآن» بر اقتباس قرآن از کتاب مقدس در عنوان اثر تصریح شده است. این در حالی است که برخی مؤلفان EQ در گذشته در ذیل موضوع آدم به دلیل شباهت‌های گسترده این داستان در قرآن و تورات به طرح آیات و تبیین مباحث مرتبط با آدم از منظر قرآن کریم پرداخته و تنها در توضیح آیه ۳۰ بقره آن را همانند آیه ۲۶ باب نخست کتاب تکوین دانسته‌اند و یا نویسنده مقاله ابراهیم علیه السلام بدون هیچ گونه داوری و بدون طرح مسئله اقتباس، از شباهت قرآن با کتاب مقدس در شماری از مباحث یاد کرده و در ادامه به تفاوت‌ها پرداخته است.

۴-۲. بررسی و نقد

تردید نیست که کتاب‌های آسمانی به دلیل اینکه منشأ و سرچشمه واحدی دارند، لازم است از جهت محتوا با یکدیگر هماهنگ باشند؛ زیرا در محتوایی که از سوی خدا در قالب وحی بر پیامبران نازل شده، اختلاف و ناسازگاری معنایی وجود ندارد و اساس معرفت و دعوت همه کتاب‌های آسمانی بر توحید و نفی شرک پایه‌ریزی شده است؛ چنان که قرآن در آیه ۶۴ آل عمران می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» و اگر تفاوت‌های زیادی میان قرآن و کتاب مقدس وجود دارد از آن رو است که به شهادت قرآن در تورات و انجیل تحریف‌های فراوانی صورت گرفته است (آل عمران: ۷۵ و ۷۸). با وجود این تحریف‌های گسترده، هماهنگی بخشی از آموزه‌های قرآن با بخش‌هایی از کتاب

مقدس که از تحریف دور مانده طبیعی است و متأسفانه شماری از خاورشناسان که متعصبانه بر عدم و حیانت قرآن پای فشرده و منشأ آسمانی قرآن را انکار کرده‌اند، هنگامی که در برابر این شباهت‌ها قرار گرفته‌اند، چاره‌ای جز پناه‌بردن به ادعای اقتباس نداشته‌اند و از اینکه آنان مسئله اقتباس را طرح کرده‌اند، به روشنی معلوم می‌شود که معارف و آموزه‌های قرآن از نظر آنان متعالی، حکیمانه و بسیار برتر از سطح اندیشه بشری است و اگر خاورشناسان به دیده انصاف و عاری از تعصب به قرآن می‌نگریستند، به هنگام مواجهه با تعالیم بلند و حکمت‌آمیز قرآن تنها بر احتمال اقتباس پای نمی‌فشرده‌اند و احتمال و حیانتی بودن آن را نیز می‌دادند؛ چنان که شماری از خاورشناسان منصف با احتمال دوم به بررسی و پژوهش پرداختند و در نتیجه به و حیانت قرآن کریم ایمان آوردند.

به نظر می‌رسد هماهنگی بخش‌هایی از قرآن با بخش‌هایی از کتاب مقدس به دلیل برخورداری از منشأ و سرچشمه واحد بسیار طبیعی و بر اساس قاعده است. و اگر خاورشناسان پیش‌فرض‌های جعلی و ساختگی خود را کنار بگذارند و بر اساس شواهد مسلم تاریخی بپذیرند که محمد ﷺ امی بوده و افزون بر این ترجمه‌ای عربی از کتاب مقدس در اختیار محمد ﷺ نبوده و آن حضرت هم بر خواندن عبری آگاهی نداشته و همچنین هیچ‌گونه ارتباطی با اهل کتاب در مکه نداشته است که محتوای کتاب را از آنها به صورت شفاهی فراگیرد، در این صورت هماهنگی بین قرآن و کتاب مقدس را دلیل الهی بودن و و حیانتی بودن قرآن می‌دانند؛ زیرا کسی که بدون هرگونه فراگیری، تعالیم دیگر پیامبران را در قالب فاخرترین و ادبی‌ترین جملات بیان کرده، به گونه‌ای که دیگران از ارائه مانند آن عاجزند، فقط می‌تواند فرستاده و مرتبط با خدا باشد.

با توجه به این مقدمه برای پاسخ به شبهه اثرپذیری قرآن از کتاب مقدس لازم است در مرحله نخست به نفی پیش‌فرض خاورشناسان در طرح این شبهه پردازیم و در مرحله بعد با مقایسه محتوای قرآن با محتوای کتاب مقدس صحت و سقم ادعای خاورشناسان را واریسی کنیم.

۱-۲-۴. بررسی و نقد پیش‌فرض‌های خاورشناسان

با بررسی مجموع مباحث خاورشناسان در طرح این شبهه به نظر می‌رسد شبهه

تأثیرپذیری قرآن کریم از کتاب مقدس بر یکی از دو فرض ذیل مبتنی است. در فرض اول پیامبر اکرم ﷺ با سواد بوده و با زبان عبری هم آشنایی داشته و تعالیم کتاب مقدس را مستقیم و بی واسطه از کتاب مقدس فرا گرفته است و اگر هم با عبری آشنا نبوده، ترجمه‌ای عربی از کتاب مقدس در اختیار آن حضرت بوده است؛ از همین رو برخی خاورشناسان کوشیده‌اند «امی» را که از اوصاف رسول خدا ﷺ در قرآن است، به معنای بی سواد و درس‌نخوانده ندانند، بلکه امی را در ارتباط با واژه «امت» به معنای کسی دانسته‌اند که اصل و نسب عربی دارد و امیون را هم به معنای ملت و قوم عرب دانسته‌اند. در فرض دوم پیامبر اکرم ﷺ امی بوده و تعالیم کتاب مقدس را از طریق محتوایی که در میان یهودیان و مسیحیان جزیره‌العرب شیوع داشته فرا گرفته است و یا به طور خاص نزد برخی از اهل کتاب آموزش دیده بود و از محتوای کتاب مقدس آگاه شده بود. با دقت و تأمل در منابع، نادرستی این دو اصل به اثبات می‌رسد و در نتیجه پایه‌های این شبهه فرومی‌ریزند.

۱-۱-۲-۴. نقد و بررسی

پیش‌فرض اول: مطالعه کتاب مقدس

قرآن کریم به صراحت رسول خدا ﷺ را «امی» معرفی می‌کند: «النبی الامی...». امی به شهادت منابع لغوی و تاریخ منسوب به «ام» است، یعنی سرشت و طبیعتی که مادر او را به دنیا آورده، و به معنای کسی است که توانایی خواندن و نوشتن ندارد. ابن‌منظور در لسان العرب می‌گوید: «معنی الامی المنسوب الی ما علیه جبلته امه ای لا یکتب فهو امی لان الکتابه مکتسبه: فکانه نسب الی ما یولد علیه ای علی ما ولدته امه علیه» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، واژه «ام»). ابن‌اسحاق هم از کهن‌ترین مورخان و سیره‌نویسان اسلامی است می‌نویسد: «کانت العرب امیین لایدرسون کتاباً» (ابن‌اسحاق، ۱۳۶۸: ص ۸۳).

از سوی دیگر برخی آیات قرآن کاربرد واژه امی بر پیامبر اکرم ﷺ را به همین معنای نخواندن و نوشتن تأیید می‌کند؛ از جمله در آیه ۴۸ سوره عنکبوت خطاب به رسول خدا ﷺ تصریح می‌کند که روش و عادت تو پیش از نزول قرآن بر این نبود که کتابی را بخوانی و چیزی را بنویسی و اگر جز این بود کسانی که در پی ابطال رسالت تو هستند، در

حقانیت دعوت تو و الهی بودن قرآن تردید می کردند: «و ما كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَحُطُّهُ يَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ».

از سوی دیگر وجود ترجمه عربی از کتاب مقدس در پیش از اسلام، ادعایی بیش نیست؛ زیرا در صورت وجود چنین منبعی، مخالفان و معاندان پیامبر اکرم ﷺ برای ابطال ادعای پیامبر و قرآن به آن استناد می کردند؛ ضمن اینکه بر پایه گزارش های موجود، اهل کتاب تورات را به عبری می خواندند و به عربی توضیح می دادند. بخاری در صحیح در ضمن نقل حدیثی از رسول خدا آورده است: «کان اهل الکتاب یقرؤون التوراه بالعبرانیه و یفسرونها بالعربیه لاهل الاسلام فقال رسول الله ﷺ: لا تصدقوا اهل الکتاب و لا تکذبوهم و قولوا آمنا بالله و ما انزل الینا» (بخاری، ۱۹۹۱م، ج ۵: ص ۱۵۰)

روشن است در صورت وجود چنین ترجمه ای از کتاب مقدس باید عرب زمانه رسول خدا با واسطه یا بی واسطه از محتوای کتاب مقدس آگاهی کامل می داشتند؛ درحالی که از آیات قرآن فهمیده می شود آنان از آموزه های کتاب مقدس آگاهی نداشتند و تنها کانال ارتباط آنان با آموزه های یهودی، شنیدن از طریق اهل کتاب بود؛ از همین رو اهل کتاب یکدیگر را از بازگو کردن آموزه های تورات به تازه مسلمانان منع می کردند تا بر ضد خود آنان احتجاج نشود: «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بِعَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۷۶). همچنین بر اساس آیه ۷۸ آل عمران اهل کتاب زبان خود را به هنگام خواندن نوشته های خود می پیچاندند و آن را به صورت کتابی آسمانی قرائت می کردند، به گونه ای که مسلمانان گمان کنند که آن نوشته ها از کتاب خداست و حتی تصریح می کردند که آنچه می خوانند از آیات خداست؛ درحالی که چنین نیست و بر خدا دروغ می بندند با اینکه خودشان هم می دانند که دروغ است: «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ». آیه ۹۱ سوره انعام هم یهودیان را مخاطب قرار داده و آنان را نکوهش کرده است که چرا تورات را مانند طوماری در آورده اند و هرچه را بخواهند آشکار می کنند و بسیاری از محتوای آن را پنهان می کنند: «وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ لِتَجْعَلُوهُ قُرْآنًا يَدَّبُّونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيرًا».

شایان ذکر است حتی خاورشناسان وجود چنین ترجمه‌ای از کتاب مقدس را نفی می‌کنند و مدعی‌اند به احتمال، نخستین ترجمه عربی از کتاب مقدس مربوط به اواخر دوران بنی‌امیه بوده است (اطیر، ۲۰۰۴م: ص ۱۳).

۲-۱-۲. نقد و بررسی

پیش‌فرض دوم: آموزش شفاهی کتاب مقدس

اما فرض دوم که رسول خدا ﷺ با وجود اتمی بودن، معارف اهل کتاب را از معارف شایع در جامعه آن روز گرفته باشد، مردود است؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر تبیین شد از آیات قرآن برمی‌آید که مردم زمانه پیامبر از محتوای کتاب مقدس آگاهی بسیار اندکی داشتند؛ افزون بر اینکه خاورشناسان خود اذعان کرده‌اند اطلاعات بزرگان یهود در جزیره العرب از آموزه‌های کتاب مقدس ضعیف بوده و طبعاً در چنین شرایطی اطلاعات عمومی مردم غیر کتابی بسیار ضعیف و اندک بوده است و با چنین شرایطی دریافت آموزه‌ها به صورت گسترده و ژرف راحت نیست؛ در حالی که قرآن گزارش‌های تفصیلی و دقیقی از پیشینیان دارد «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الضَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵).

از سوی دیگر آموختن معارف کتاب مقدس از یهودیان و مسیحیان هم پذیرفتنی نیست؛ زیرا با وجود روشنی تاریخ زندگی پیامبر اکرم ﷺ چنین چیزی گزارش نشده است و تنها ملاقاتی که از آن حضرت با اهل کتاب قبل از بعثت گزارش شده، ملاقات با راهب مسیحی بحیرا است که این ملاقات بسیار کوتاه بوده و تنها بحیرا به ابوطالب خبر می‌دهد که در سیمای محمد ﷺ علامات پیامبری مشاهده کرده است و از اینکه بحیرا مطلبی به پیامبر آموزش داده باشد، خبری نیست؛ علاوه بر اینکه شماری از دانشمندان مسلمان از جمله ذهبی در سند این خبر خدشه کرده، و این خبر را ساختگی می‌دانند (ذهبی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ص ۵۷).

اما ادعای ارتباط محمد ﷺ با ورقه بن نوفل و فراگیری معارفی از او هم مخدوش است؛ زیرا منابع تاریخی تنها از دیدار آن حضرت پس از نزول نخستین آیات خبر می‌دهند. بر اساس این گزارش ورقه پیامبر را به نبوت بشارت داده است (ابن هشام، بی تا، ج ۱: ص ۲۳۸).

جز این مطلب در هیچ یک از منابع تاریخی خبری مبنی بر فراگیری معارف گزارش نشده است؛ ضمن اینکه برخی در صحت خبر ملاقات آن حضرت با ورقه تردید کرده و این گزارش را از بر ساخته‌های دشمنان اسلام دانسته‌اند (عنایه، ۱۹۹۶م: ص ۱۸).

شایان ذکر است اساساً در منابع تاریخی خبری از حضور یهودیان در مکه گزارش نشده است و تنها احتمال حضور سه مسیحی در مکه داده شده است که آنان نیز با رسول خدا ﷺ به جز همان بشارت رسالت از سوی ورقه بن نوفل هیچ ارتباطی نداشته‌اند.

اما این ادعا که پیامبر ﷺ پس از هجرت به مدینه و مواجهه با جامعه دیندار یهودی فرصتی یافت که بخشی از معارف یهود و تورات را دریافت کند (زقزوق، ۱۴۰۵ق: ص ۸۴) با شواهد زیر مردود است:

۱. در مدینه فقط ۲۸ سوره نازل شده و ۸۶ سوره از قرآن پیش از هجرت در مکه نازل شده بود.

۲. بیشترین تشابه میان قرآن و کتاب مقدس در داستان‌های پیامبران است و مفصل‌ترین و بیشترین داستان‌ها هم در مکه نازل شده است؛ از جمله در سوره‌های اعراف، یونس، هود، یوسف که همه مکی‌اند داستان‌های حضرت آدم، موسی، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط و یوسف به تفصیل آمده است.

۳. در آیات فراوانی یهودیان به دلیل سوء اندیشه و رفتارشان نکوهش شده‌اند که با فراگیری تعالیم از یهودیان ناسازگار است.

۴. بسیاری از بزرگان یهود در مدینه، پیامبری و نبوت آن حضرت را پذیرفتند و به دین اسلام ایمان آوردند. افزون بر منابع تاریخی، قرآن کریم نیز از ایمان شماری از اهل کتاب به رسول خدا ﷺ و حقانیت قرآن خبر داده است: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ * وَإِذَا يَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَامَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ * أُولَٰئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (قصص: ۵۲-۵۴).

این مطلب به روشنی بیانگر و حیانی بودن معارف قرآن و حقانیت رسالت آن حضرت است.

۵. اگر آن حضرت نزد دانشمندان یهودی شاگردی کرده بود، بدون تردید یهودیان که از هیچ کوششی علیه رسالت پیامبر دریغ نمی‌کردند، آن را به تفصیل و همراه جزئیات با صدای بلند اعلام می‌کردند.

۲-۲-۴. بررسی مقایسه‌ای محتوای قرآن کریم و کتاب مقدس

بررسی تطبیقی قرآن و عهدین یکی از راه‌های دفاع از اصالت و وحی‌انیت قرآن کریم و دفع شبهه اثرپذیری قرآن از کتاب مقدس است؛ زیرا روشن می‌شود که قرآن و عهدین در موضوعات گوناگون با یکدیگر متفاوت‌اند و حتی در مواردی قرآن به صراحت بر خطابودن گزاره‌های کتاب مقدس تأکید می‌کند و در مواردی هم به تصحیح آن می‌پردازد؛ از جمله قرآن در آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره نساء ماجرایی به صلیب کشیده شدن عیسی علیه السلام را که در اناجیل به آن تصریح شده و باور مسیحیان بر آن اساس شکل گرفته است، تصحیح می‌کند و به روشنی تبیین می‌کند که یهودیان مسیح علیه السلام را به صلیب نکشیدند و او را نکشتند بلکه موضوع بر آنان مشتبه شد و بدون علم و با گمان خود او را مصلوب و مقتول می‌دانند، بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا».

آیه ۷۳ مائده باور به تثلیث رایج در مسیحیت را کفر می‌شمارد: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» و آیه ۱۷۱ نساء به صراحت عیسی علیه السلام را فرزند مریم می‌شمرد و از اینکه او را «سومین» بدانند، نهی می‌کند: «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَةٌ أُلْقِيَ بِهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ».

آیه ۲۷ سوره حدید از بدعت‌گذاری مسیحیان خبر می‌دهد. بر اساس این آیه «رهبانیت» که در مسیحیت رواج داشته و دارد با این پندار که آنان را به خدا نزدیک می‌کند، از بدعت‌های خود آنان است و خداوند چنین چیزی را تشریح و مقرر نکرده است: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا».

همچنین قرآن داشتن فرزند برای خدا را از مصادیق کفری می‌داند که یهودیان و مسیحیان متأثر از بت‌پرستان کهن و پیشین به آن قائل شدند و در نتیجه یهودیان، عزیر را و مسیحیان مسیح را فرزند خدا انگاشتند و به تعبیر قرآن بر خدا افک و افترا بستند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرِيُّ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلْنَا اللَّهَ أُنَى يُؤْفَكُونَ» (توبه: ۹ و ۳۰).

همچنین قرآن کریم در صدها آیه بسیاری از افکار و رفتار یهودیان را تخطئه کرده و

آنان را به دلیل داشتن باورها و اعمال نادرست فراوانی که هیچ سنخیتی با دین و شریعت الهی ندارند، نکوهش کرده است، از جمله به دلیل داشتن باورها و اعمالی چون کتمان حق (بقره: ۱۴۶)، فروختن آخرت به دنیا (بقره: ۸۶ و ۱۰۲)، امید به آموزش گناهان به رغم اصرار بر نافرمانی خدا (اعراف: ۱۶۹)، استکبار و گردنکشی در برابر آیات خدا (بقره: ۸۷ - ۸۸)، استهزای قرآن و پیامبر اکرم ﷺ (نساء: ۱۴۰)، افترای به خدا و نسبت دادن دست‌نوشته‌های خود به خدا (بقره: ۷۹)، تکذیب معجزات حضرت عیسی ﷺ (مائده: ۱۱۰)، تهمت‌های ناروا به مریم ﷺ (نساء: ۱۵۶)، برتری طلبی (بقره: ۸۰)، کشتن پیامبران (آل عمران: ۱۱۲)، تحریف تورات (بقره: ۷۵)، طغیان‌گری و کفرورزی (مائده: ۶۴ و ۶۸). همچنین قرآن در آیات پرشماری مسیحیان را به دلیل ادعای اختصاصی دانستن بهشت به خود (بقره: ۱۱۱)، تجاوزگری و نپذیرفتن اسلام (آل عمران: ۱۹)، نقض پیمان و فراموشی تذکارات الهی (مائده: ۱۴)، کتمان حقایق مربوط به ابراهیم، اسحاق و یعقوب (بقره: ۱۴۰)، ثروت‌اندوزی، دین‌فروشی و حرام‌خواری عالمان مسیحیان (توبه: ۳۴) و غلو در دین (نساء: ۱۷۱) نکوهش کرده است.

نتیجه‌گیری

خاورشناسانی که بر موضوع اثرپذیری قرآن از کتاب مقدس اصرار کرده‌اند با پیش‌فرض بشری بودن قرآن و رسول نبودن حضرت محمد ﷺ به سراغ قرآن رفته‌اند و در جهت تقویت و تثبیت این دیدگاه بسیاری از مسلمات تاریخی مانند امی بودن رسول خدا ﷺ و ارتباط نداشتن با یهودیان و مسیحیان در مکه و مدینه، فقدان ترجمه‌های عربی از کتاب مقدس را نادیده گرفته‌اند؛ همچنین از آیات فراوانی که در نقد و تخطئه باورها و رفتار اهل کتاب است، غفلت ورزیده‌اند.

متولیان EQ در این موضوع کوشیده‌اند موضع بی‌طرفانه‌تری داشته باشند و بدون تصریح به اقتباس قرآن از کتاب مقدس، فقط به شباهت‌های محتوایی قرآن و کتاب مقدس در برخی مقاله‌ها اشاره کنند. این رویکرد مثبت در حالی است که شرق‌شناسان پیشین به‌صراحت موضوع اقتباس را در عناوین آثار خود آورده‌اند.

در یک نتیجه‌گیری فراگیرتر می‌توان گفت مقالات EQ در مقایسه با آثار دیگر خاورشناسان پیشین از لحن ملایم و نرمی برخوردار است و دست‌اندرکاران آن کوشیده‌اند

از ابراز مواضع صریح علیه و حیانت قرآن پرهیزند و وجهه علمی و بی طرفی در مقالات را تقویت کنند؛ ولی به نظر می رسد این تفاوت، رویکرد مبنایی و اساسی نباشد، بلکه روشی باشد که بتواند اثرگذاری بیشتری در مخاطبان خود به ویژه مخاطبان مسلمان داشته باشند؛ زیرا روشن است خاورشناس غیرمسلمان به و حیانتی بودن قرآن اعتقاد ندارد و طبعاً به شیوه های مختلف می کوشد این باور خود را تقویت و در و حیانتی بودن قرآن خدشه کند.

کتابنامه

۱. ابن اسحاق (۱۳۶۸)، سیره ابن اسحاق (السير والمغازی)، به کوشش زکار، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمدحسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۳. ابن منظور (۱۴۰۸ق)، لسان العرب: به کوشش علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن هشام (بی تا)، السیره النبویه، به کوشش السقاء و دیگران، بیروت: دارالمعرفه.
۵. اطیر، حسنی یوسف (۲۰۰۴م)، المواجهه بین القرآن و الاسرائیلیات، جیزه: مکتبه النافذه.
۶. باربارا، فریر استودسر (۱۳۹۳)، مقاله خدیجه، ترجمه: جلیل پروین، دائرة المعارف قرآن، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۹۹۱م)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.
۸. پاورز، دیوید استفان (۱۳۹۲)، مقاله ارث، ترجمه: سعید عدالت نژاد، دائرة المعارف قرآن، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.
۹. تقی زاده داوری، محمود (۱۳۸۸)، تصویر حضرت محمد ﷺ و حضرت زهرا در دائرة المعارف اسلام، قم: مؤسسه شیعه شناسی.
۱۰. جرار، ماهر (۱۳۹۳)، مقاله حوری، ترجمه: جلیل پروین، دائرة المعارف قرآن، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.
۱۱. حاج، ساسی سالم (۱۹۹۱م)، الظاهره الاستشراقیه و اثرها علی الدراسات الاسلامیه، [بی جا]: مرکز دراسات العالم الاسلامی.
۱۲. خراسانی، علی (۱۳۹۵)، بررسی و نقد دائرة المعارف های اسلامی خاورشناسان، مشهد: انتشارات ۱۱۰.
۱۳. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۹ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، بیروت: دارالکتب العربی.

۱۴. زفروق، محمود حمدی (۱۴۰۵ق)، الاستشراق و الخلیفه الفکریه للصراع الحضاری، بیروت: کتاب الامة، مکتبه الرساله.
۱۵. ژلیو، کلود (۱۳۹۴)، مقاله زبان و سبک قرآن، ترجمه: مهرداد عباسی، دائرةالمعارف قرآن، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر (۱۴۰۵ق)، الاتقان فی علوم القرآن، قم: رضی، بیدار، عزیززی.
۱۷. شاکر، محمد کاظم و دیگران (۱۳۸۹)، «سیر تحول دیدگاه‌های خاورشناسان در مورد مصادر قرآن»، در مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش ۱، صص ۱۱۹-۱۳۸.
۱۸. عنایه، غازی (۱۹۹۶م)، شبهات حول القرآن و تفنیدها، بیروت: مکتبه الهلال.
۱۹. فایرستن، رثوون (۱۳۹۲)، مقاله ابراهیم، ترجمه: حسن رضایی، دائرةالمعارف قرآن، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.
۲۰. قرآن کریم، ترجمه: بر اساس المیزان، مترجم سیدمحمدرضا صفوی (۱۳۸۵)، قم: دفتر نشر معارف.
۲۱. کتاب مقدس عهد عتیق و جدید (۱۳۷۹)، ترجمه: فاضل خان همدانی، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۲. کیس، واخندونک (۱۳۹۴)، مقاله روزه، ترجمه: سعید عدالت‌نژاد، دائرةالمعارف قرآن، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.
۲۳. گراهام، ویلیام (۱۳۹۲)، مقاله بسمله، ترجمه: سیدعلی آقایی، دائرةالمعارف قرآن، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.
۲۴. مونتگمری وات، ویلیام (۱۳۸۲)، درآمدی بر تاریخ قرآن، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، قم: سازمان اوقاف و امور خیریه، مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی.
۲۵. نولدکه، تنودور (۲۰۰۰م)، تاریخ القرآن، ترجمه: جورج تامر، نیویورک: دار نشر جورج المز.
26. Barbara freyer Stowdsser, *Encyclopaedia of the Quran*. vol. 3, Leiden Brill, 2003.
27. Claude Jolyot, *Encyclopaedia of the Quran*. vol. 2, Leiden Brill, 2002.
28. Cornelia, *Encyclopaedia of the Quran*. vol. 1, Leiden Brill, 2001.
29. David Estephen, *Encyclopaedia of the Quran*. vol. 2, Leiden Brill, 2002.
30. Fairesten, *Encyclopaedia of the Quran*. vol. 1, Leiden Brill, 2001.

31. Franz Rosenthal, *Encyclopaedia of the Quran*. vol. 2, Leiden Brill, 2002.
32. Frederick, *Encyclopaedia of the Quran*. vol. 1, Leiden Brill, 2001.
33. Julian baldick, *Encyclopaedia of the Quran*. vol. 1, Leiden Brill, 2001.
34. Kamelia, *Encyclopaedia of the Quran*. vol. 5, Leiden Brill, 2005.
35. Kis, *Encyclopaedia of the Quran*. vol. 2, Leiden Brill, 2002.
36. Paul kunizseh, *Encyclopaedia of the Quran*. vol. 4, Leiden Brill, 2004.
37. Ruth roded, *Encyclopaedia of the Quran*. vol. 5, Leiden Brill, 2005.
38. Uri rubin, *Encyclopaedia of the Quran*. vol. 1, Leiden Brill, 2001.
39. Wiliam geram, *Encyclopaedia of the Quran*. vol. 1, Leiden Brill, 2001.